نظام‌های حاکم بر رابطه حقوق اخلاقی و حقوق مادی اثر ادبی و هنری در نظام مالکیت فکری افغانستان

سید عقیل سجادی[1]

چکیده

مالکیت فکری، از یک الحاظ کلی به دو دسته، حقوق اخلاقی(معنوی) و حقوق مادی(اقتصادی) تقسیم می‌شود که مصادیق، شرایط و ویژگی‌های یکی نسبت به دیگری متفاوت می‌باشد؛ رابطه‌ی این دو دسته نسبت به یکدیگر، از مباحث مهمی است که می‌تواند به شناخت نظام مالکیت فکری مساعدت کند؛ از این‌رو، نیاز به آن است که ماهیت رابطه‌ی حقوق اخلاقی و حقوق اقتصادی به خصوص در حوزه اثر ادبی و هنری مورد کاوش قرار گیرد و اینکه آیا این دو سنخ حقوق، هر دو اصالت دارند یا یکی اصل و دیگری فرع است و اگر هر دو اصالت دارند، آیا موضوع آن دو، واحد است و یا متفاوت‌اند؛ حقوقدانان برای تبیین ماهیت رابطه حقوق اخلاقی و اقتصادی، دو رویکرد متفاوت اختیار نموده‌اند؛ گروهی، نظام یگانه‌گرا را بر این رابطه حاکم دانسته و گروهی دیگر نظام دوگانه‌گرا را حاکم قلمداد نموده‌اند؛ باتوجه به مواد قانونی و اصول حاکم بر نظام حقوقی افغانستان می توان گفت از منظر این نظام حقوقی، نظام دوگانه‌گرا بر روابط حقوق اخلاقی و حقوق مادی اثرادبی و هنری حاکم می‌باشد؛ این انگاره را باتوجه به اصول مانند اصل شناسایی حق عدول در حقوق اخلاقی، اصل غیر قابل واگذاری بودن حقوق اخلاقی و ابتنای حقوق اخلاقی به نظریه شخصیت، می توان اثبات نمود.

کلیدواژه: مالکیت فکری، مالکیت اثر ادبی و هنری، نظام یگانه‌گرا، نظام دوگانه‌گرا، قانون کپی‌رایت افغانستان

---

[1]- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی (Syedaqeel ۳۳۸٤@yahoo.com)

مقدمه

بحث مالکیت اثر ادبی و هنری در هر کشوری، یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به نظام حقوق مالکیت فکری آن کشور می‌باشد؛ حقوق مالکیت فکری به دو دسته کلی «حقوق اخلاقی/حقوق معنوی» و «حقوق مادی/حقوق اقتصادی» تقسیم می‌شود؛ هر کدام این دو نوع، ویژگی‌ها، شرایط و مصادیق خاص خود را دارا می‌باشد که در جای خودش مورد کاوش قرار گرفته‌است؛ یکی از مهم‌ترین مباحثی‌که می‌تواند برای تحلیل و فهم بهتر ماهیت این حقوق به صورت خاص و کل نظام مالکیت فکری هر کشور به صورت عام مساعدت کند، بحث رابطه و علاقه این دو دسته نسبت به یکدیگر می‌باشد و اینکه ماهیت رابطه این دو نوع حقوق چگونه است؛ آیا این دو سنخ حقوق دارای اصالت مستقل می‌باشند یا اینکه یکی اصل و دیگری فرع است و اگر هر دو اصالت دارند، آیا موضوع این دو دسته حق، واحد است و یا به لحاظ موضوع متفاوت می‌باشد و نظام‌های حاکم بر ماهیت رابطه آن دو چیست؛ پاسخ به این سوالات، ما را به شناخت بهتر حقوق مترتب بر موضوعات فکری کمک شایان می‌نماید.

برای پاسخ به سوالات فوق، دانشمندان دو گونه نظام حاکم بر ماهیت رابطه‌ی حقوق اخلاقی و حقوق اقتصادی اثر ادبی و هنری را تبیین نموده‌اند. گروهی نظام یگانه‌گرا را انتخاب نموده و در نتیجه این دو را حق واحد می‌دانند و گروهی دیگر نظام دوگانه‌گرا را برای ماهیت رابطه این دو حاکم دانسته و در نتیجه آن دو را حق مستقل قلمداد می‌کنند. غالب کشورها به تبعیت از فرانسه، نظام ماهیت دوگانه حقوق مالکیت فکری را پذیرفته‌اند و در مقابل، قوانین برخی کشورها از جمله آلمان نشان‌دهنده رویکرد ماهیت یگانه است که حقوق اقتصادی و اخلاقی را در یک حق واحد درآمیخته‌اند؛ این پژوهش، ضمن تبیین این دو نظام حاکم بر ماهیت رابطه حقوق اخلاقی و حقوق مادی در حوزه مالکیت اثر ادبی و هنری، رویکرد نظام مالکیت فکری افغانستان را نسبت به این دو نظام بررسی می‌کند که قانون کپی‌رایت افغانستان در حوزه مالکیت اثر ادبی و هنری، کدام یکی از این دو نظام را حاکم دانسته و از آن تبعیت نموده است؛ از این رو، موضوع مزبور را در قالب چهار گفتار ساماندهی به بحث گرفته است که در گفتار اول مفاهیم مربوط به موضوع بررسی شده؛ در گفتار دوم نظام یگانه‌گرا، در گفتار سوم نظام دوگانه‌گرا مورد تحلیل قرار گرفته و بالاخره در گفتار آخر، موضع قانون کپی‌رایت افغانستان مطالعه شده است.

دوفصلنامه تخصصی معارف اسلامی و حقوق خصوصی، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

گفتار اول.مفهوم شناسی

بند اول: مفهوم مالکیت فکری

در میان حقوق‌دانان در توصیف حقوق ناشی از آفرینش‌های فکری اختلاف نظر وجود دارد و تعابیر مختلف به کار رفته است. به نظر برخی تعبیر «حقوق آفرینش‌های فکری» مناسب است(آیتی: ۱۳۹۳، ۶۵)؛ عده ای دیگر، اصطلاح «حقوق مالکیت معنوی» را ترجیح داده اند؛ به این دلیل که همه موضوعات مالکیت‌های غیر مادی الزاماً در اثر تفکر و اندیشه ایجاد نمی‌گردد بعضی از مصادیق این حقوق از جمله علائم تجارتی که تنها از جهت اقتصادی و تجاری مورد حمایت است، ارتباط مستقیم با قوه تفکر و فعالیت فکری انسان ندارد (میرحسینی، ۱۳۸۴: ۱۹)؛ مالکیت معنوی همه مصادیق این حقوق را در بر می‌گیرد. در ماده ۴۹۱ قانون مدنی افغانستان نیز بر مالکیت فکری «حقوق معنوی» اطلاق شده است؛ برخی دیگر با این استدلال که اکثریت متعلق این حقوق غیر مادی، از آثار ذهن می‌باشد، عبارت «حقوق ذهنی»را برای توصیف مالکیت فکری بهتر می‌دانند (سنهوری: بیتا، ج ۸، ۲۷۵)؛ بسیاری از حقوق‌دانان اصطلاح «مالکیت فکری»را مناسب‌تر می‌دانند و دلیل اقامه نمودند که کلمه «معنوی»در لغت منسوب به معنی و مقابل مادی و صوری توصیف شده است؛ درحالیکه منشأ این حقوق، فکر، اندیشه و تعقل انسان‌هاست و از سوی دیگر، معادل دقیق فارسی برای عبارت انگلیسی" Intellectual property"مالکیت فکری است نه مالکیت معنوی (شبیری: ۱۳۸۷، ص ۲۰).

با توجه به مراتب فوق، به نظر می‌رسد اصطلاح «حقوق مالکیت فکری» مناسب‌تر است؛ علاوه به دلایلی که در توجیه آن بیان شد، اصطلاح حقوق مالکیت معنوی با یک ایراد اساسی مواجه است اینکه امکان دارد با «حقوق معنوی» دارندگان اثر ادبی وهنری اشتباه گردد در حالی که مالکیت فکری شامل حقوق مادی و معنوی«اخلاقی» می‌گردد (زرکلام: ۱۳۸۷، ص۴). از همه مهمتر؛ این اصطلاح به ماهیت این حقوق که ایده و فکر است، اشاره می‌کند و منشأی آن را که خلاقیت فکری و ابتکار ذهنی انسان است، نیز بیان می‌کند. لذا اصطلاح مالکیت فکری برای توصیف این حقوق گویاتر به نظر می‌رسد؛ ازاین‌رو، در اکثر تعاریف مربوط به مالکیت فکری، برای بیان ماهیت آن به ایده، فکر و خلاقیت انسان، اشاره شده است؛ از این رو در مورد تعریف مالکیت فکری می‌توان گفت: *«مالکیت فکری عبارت است از حق ناشی از پدید آوردن یک آفریده فکری یا یک شیء غیر مادی مستقل دیگر که به موجب آن شخصی که خودش یا از طریق به کار گیری دیگری موجب خلق آن شده یاشخصی که این حق به او منتقل شده، می‌توانند به طور انحصاری از بالاترین حقوق و اختیارات قانونی ممکن نسبت به آن بهره مند شوند.» (خدمتگزار: ۱۳۹۰ ص۱۵۸)*

حقوق مالکیت فکری به دو شاخه اصلی حقوق مالکیت صنعتی و حقوق مالکیت ادبی و هنری (کپی رایت) تقسیم می‌شود.

بند دوم: مفهوم مالکیت ادبی و هنری(کپی رایت)

مالکیت ادبی و هنری«کپی رایت» در واقع خلاقیت‌های ادبی و هنری از قبیل کتاب، جزوه، مقاله، شعر، ترانه، آهنگ، اثر سمعی و بصری، اثرموسیقی، نقاشی، تصویر، طرح، اثر عکاسی و سایر آثار علمی، ادبی و هنری است (نوروزی: ۱۳۸۱، ۴۱). قانون کپی رایت افغانستان تعریفی از مالکیت ادبی و هنری ارائه نداده تنها در ماده ۳ این قانون وارد گردیده است که مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق در این قانون بنام پدیدآورنده یاد می‌شود؛ مالکیت ادبی و هنری در معنای وسیع کلمه، شامل حقوق مادی و غیر مادی شناخته شده برای پدیدآورنده یک اثر فکری می گردد (زرکلام: ۱۳۸۷، ۵)؛ در حقوق فرانسه و بسیاری از کشورهای حقوق نوشته، حقوق مالکیت ادبی و هنری اعم از حقوق مؤلف و حقوق مجاور که به آن «حقوق جانبی» یا «حقوق مرتبط» نیز اطلاق می گردد، می‌باشد (زرکلام: ۱۳۸۷، ۵).

حق مؤلف عبارت است از «مجموعه امتیازات مادی و معنوی شناخته شده برای مؤلفان آثار فکری» وحقوق مجاور عبارت است از «مجموعه امتیازات شناخته شده برای مددکاران آفرینش‌های ادبی و هنری که شامل هنرمندان- مجری، تولیدکنندگان فتوگرام‌ها و ویدئوگرام‌ها و مؤسسات اطلاع‌رسانی صوتی-تصویری می‌باشد.» (کلود: ۱۳۹۰، ۲۵) قانون کپی‌رایت افغانستان نیز از این روش، پیروی نموده و حقوق مرتبط را تابع حقوق مالکیت ادبی و هنری «حقوق مولف» قلمداد کرده است از این‌رو، در بند۲۱ ماده سوم این قانون که اصطلاحات را تعریف نموده، از حقوق مرتبط چنین تعریفی ارائه داده است: «*حقوق جانبی :حقوقی است که نمایش تهیه کنندگان، فونوگرام‌ها و مؤسسات نشراتی را مورد حمایت قرار می دهد؛* با توجه به مراتب فوق در تعریف حقوق مالکیت ادبی و هنری می‌توان گفت: *حقوق مالکیت ادبی و هنری امتیاز یا حق انحصاری است که توسط قانونگذار ملی هر کشور جهت بهره برداری از آثار ادبی و هنری به هنرمندان و مؤلفان اعطا می شود (حبیبا و شاکری: ۱۳۹۴، ۱)*

بند سوم: مفهوم حقوق پدیدآورنده اثر ادبی و هنری

پدیدآورنده اثر ادبی و هنری دارای دو نوع حق است؛ حق اقتصادی و بهره برداری مالی که در قانون کپی‌رایت از آن به حق مادی تعبیر شده است و حق اخلاقی و امتیازات غیر مالی که مربوط به شخصیت او می‌گردد و قانون از آن، به حق معنوی یاد کرده است.

۱. حقوق مادی

پدیدآورنده دارای حق انحصاری هرگونه بهره برداری مالی از اثر است؛ به عبارت دیگر، هرگونه تصرف در اثر که متضمن استفاده مادی باشد، متعلق به پدیدآورنده است (صفائی: نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷، ص۱۰۹). این حق شامل هر نوع بهره برداری اقتصادی از جمله نشر، تکثیر، تولید مجدد اثر و ساخت یا تهیه نمونه‌های دیگر از آن به صورت تثبیت و ضبط مادی اثر به طرق مختلف از قبیل چاپ، عکاسی، طراحی و غیره و فروش و انتقال آثار تولیدی و ترجمه و عرضه اثر برای عموم و نیز نمایش زنده و مستقیم اثر و حق استفاده از پاداش و جایزه می‌باشد (نصیری: مجله ماهنامه دادرسی، شماره ۷۰، ص۲۹). بر این حقوق در قانون کپی‌رایت افغانستان «حقوق مادی» اطلاق گردیده؛ به نظر می رسد عبارت «حقوق مالی» برای این حقوق رساتر و مناسب‌تر است. چون از سویی با اصطلاحی که در زبان فرانسه برای این حقوق به کار می رود « Droits patrimoniaux» منطبق است (صفائی: نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره۷، ص۱۰۹) و از طرف دیگر اساساً همه حقوق، غیر مادی و غیر محسوس است و تنها با فکر انسان قابل درک است؛ به عبارت رساتر، آنچه حق به او تعلق می گیرد مادی است نه خود حق. از این رو تقسیم بندی اموال به مادی و غیر مادی بر حقوق مترتب بر آنها قابل تسری نیست (سنهوری: بیتا، ج ۸، ۲۷۵). در نتیجه متعلق حق امکان دارد مادی یا غیر مادی باشد؛ اما خود حق مطلقاً غیر مادی است. حقوق مالی پدیدآورنده بخش مهم از حقوق پدیده‌های فکری را تشکیل می‌دهد.

۲. حقوق اخلاقی(معنوی)

حق اخلاقی(معنوی) حقی است غیر مادی که قانون گذار با عنایت به شخصیت پدیدآورنده اثر ادبی و هنری به او اعطا می نماید (نقیبی: مجله رهنمون، شماره ۱، ص۱۱۵) این حقوق ناشی از شخصیت پدیدآورنده اثر می باشد. حقوقی اخلاقی عبارت است از حقوقی که مربوط به شخصیت پدیدآورنده است و برای حمایت از او است و جنبه مالی ندارد (امانی: ۱۳۸۳، ۶۱) قانون کپی‌رایت افغانستان این حقوق را در ماده ۱۱ به عنوان حقوق معنوی به رسمیت شناخته شده است. به اعتقاد نویسندگان و محققان عرصه ادبی و هنری اهمیت حقوق اخلاقی در مالکیت ادبی و هنری فوق العاده، و به مراتب بیش از حقوق مادی بوده و پر رنگ تر از آن است. در این زمینه دو مسأله قابل طرح است یکی این که حقوق اخلاقی در مالکیت ادبی و هنری بر حقوق اخلاقی در مالکیت صنعتی برتری دارد و دیگری آنکه حقوق اخلاقی بیش از حقوق مادی در مالکیت اثر ادبی و هنری در کشور های دارای نظام نوشته، اهمیت دارد (شیخی: ۱۳۹۴، ص۴۱۴). پیدایش این حقوق به زمان پیش از حقوق مالی بر آثار ادبی و هنری برمی گردد (خدمتگزار: ۱۳۹۰، ۲۱۵).

گفتار دوم : نظام یگانه‌گرا

یکی از مباحث مهم در حقوق مالکیت فکری، بحث رابطه حقوق اخلاقی با حقوق مادی است؛ آیا حقوق مادی دارای اصالت است یا حقوق اخلاقی اصل است و حقوق مادی تابع حقوق اخلاقی است یا این که هر دو سنخ حقوق اصالت دارند؛ (حکمت نیا: ۱۳۸۷، ۳۱۹) برخی بر این نظر هستند که هر دو سنخ حقوق، ماهیت واحد دارند و در واقع هر دو یک حق واحد می‌باشند، طرفدارن نظریه وحدت حقوق اخلاقی و حقوق مادی مالکیت فکری معتقدند که نمی‌توان دو موضوع و دو ماهیت برای حقوق فکری، ترسیم نمود (شیخی: ۱۳۹۴، ۳۷۱). به این نظریه نظام یگانه‌گرا اطلاق می‌شود. در مقابل، گروهی دیگر هستند که این دو را حق مستقل می‌دانند و این نظریه به نظام دوگانه‌گرا معروف است (کلود: ۱۳۹۰، ۷۸).

در نظام یگانه‌گرایی که به وحدت ماهیت حقوق اخلاقی و اقتصادی مالکیت ادبی وهنری تاکید می‌ورزد، سه نظریه وجود دارد.

۱. نظریه اصالت حقوق اخلاقی و تبعی بودن حقوق اقتصادی

عده‌ای از پیروان نظام یگانه‌گرا، اصالت حقوق اخلاقی را مورد تایید قرار داده‌اند و معتقدند که اصالت با حقوق اخلاقی است و حقوق اقتصادی یک امر تبعی بیش نیست (حکمت نیا: ۱۳۸۷، ۱۸۱). این نگرش، ریشه در نظریه شخصیت دارد که اثر فکری بر اساس مبنای شخصیت جزئی از شخصیت پدیدآورنده است و براساس تئوری شخصیت، آفرینش فکری چیزی جز امتداد شخصیت پدیدآورنده در عالم بیرون تلقی نمی‌شود. اهمیت این مطلب زمانی آشکار گردید که حقوق اقتصادی را فرع بر حقوق اخلاقی قلمداد نمودند و در حقیقت اصالت را به حقوق اخلاقی دادند (حکمت نیا، و موحدی ساوجی: مجله فقه و حقوق، شماره ۸، ص ۸۹-۱۰۴).

۲. نظریه اصالت حقوق اقتصادی و تبعی بودن حقوق اخلاقی

عده‌ای دیگر که بر وحدت ماهیتی حقوق اقتصادی و حقوق اخلاقی مالکیت ادبی وهنری معتقدند، اصالت را به حقوق اقتصادی اعطا نموده و حقوق اخلاقی را فرع بر حقوق اقتصادی قلمداد می‌کنند؛ براساس این نظریه، حقوق اخلاقی جایگاه مستقل و ویژه ندارد و این حقوق از حقوق اقتصادی جدا و منفک نیست و در حقیقت حقوق اخلاقی پدیدآورنده اثر ادبی وهنری از شاخه‌های حق مالی برشمرده می‌شود (کلود: ۱۳۹۰، ۷۹).

۳. نظریه حقوق فکری

برخی دیگر موضوع مالکیت فکری را یک حق خاص با ماهیت فکری می‌دانند که به نظریه حقوق فکری شهرت یافته است (حکمت نیا: ۱۳۸۷، ۱۸۱) براساس این دیدگاه، در عین حالیکه ماهیت حقوق اقتصادی و اخلاقی متفاوت است؛ اما به لحاظ ماهیت موضوعی، وحدت دارند. حقوق اخلاقی و اقتصادی شاخه‌های یک درخت هستند که در عین تفاوت، ریشه واحد دارند (شیخی: ۱۳۹۴، ۳۷۱). اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که ماهیت موضوع چنین حقی چیست؟ برخی از اندیشه‌وران این تئوری، بر این باور هستند که این موضوع دارای ماهیت فکری و ذهنی است (حکمت نیا: ۱۳۸۷، ۱۸۲)؛ یک نظریه دیگر نیز در این مورد ارائه شده است که به نظریه حقوق بر اموال غیر مادی معروف است. بر اساس این نظریه، آنچه موضوع حق قرار می‌گیرد، یک امر غیر مادی است (حکمت نیا: ۱۳۸۷، ۱۸۴).

گفتار سوم. نظام دوگانه‌گرا

نظام دو گانه‌گرا به نظریه اطلاق می‌گردد که ماهیت حقوق اقتصادی و اخلاقی پدیدآورنده اثر ادبی وهنری را متفاوت می‌داند به طوری که موضوع آن دو را نیز متفاوت قلمداد می‌کند. از آنجایی‌که غالب کشورها نظریه نظام دو گانه‌گرا را پذیرفته اند، این دیدگاه به عنوان قاعده اصل دوگانگی معروف شده است (شیخی: ۱۳۹۴، ۳۷۲). موضوع مالکیت فکری یک امر اعتباری است که به لحاظ اعتباری بودن، یک امر غیر مادی است لیکن آنچه به موضوع حاضر ارتباط دارد و روشن می‌کند که آیا موضوع حقوق اخلاقی و اقتصادی واحد است یا متعدد، ملاحظه ماهیت موضوع اعتبار یافته است. برای شناخت موضوع، باید به منشأ اعتبار توجه نمود. اعتبار دهنده هنگام توجه به موضوع ادبی، آن را پدیده‌ای می‌داند که از پدیدآورنده صادر شده است و در اعتبار به این حیثیت توجه می‌کند؛ به دیگر سخن، موضوع اعتباری در مالکیت فکری یک موضوع مضاف به پدیدآورنده است که دارای آثار است؛ بنابراین، حقوق اخلاقی ناظر به جهت پدیده فکری به پدیدآورنده است و حقوق اقتصادی به خود پدیده فکری (طرف اضافه) توجه دارد؛ لذا، گر چه موضوع مالکیت فکری به دیگری قابل واگذاری است ولی درآن، جهت اسناد به غیر وجود دارد که در همه حال باید محترم شمرده شود. پس، موضوع مالکیت فکری یک امر بسیط تلقی می‌شود و دو گونه حقوق بر آن مترتب است (حکمت نیا: ۱۳۸۷، ۱۸۶) این دو حق ممتاز و مجزا از یکدیگرند. حق بر بهره برداری، جنبه مالی دارد و حق اخلاقی، خاص برای پدیدآورنده است و در واقع بخشی از شخصیت وی بر شمرده می‌شود. حق اخلاقی پدیدآورنده حق خاصی است با ویژگی‌های مختص به آن و مستقل از حق مالی است (شیخی: ۱۳۹۴، ۳۷۲). این دو، یک حق با دو چهره نیستند بلکه در واقع دو حق مستقل هستند، نظیر حق ابوت و بنوت. همان گونه که واقعه واحد یعنی ولادت فرزند از پدر، منشا دو رابطه حقوقی مستقل می‌گردد، تولید یک اثر فکری نیز منشا دو رابطه مستقل می‌گردد. در آنجا پدر حق پدری بر فرزند دارد و در اینجا صاحب اثر به عنوان پدیدآورنده اثر، حق سرپرستی بر اثر را دارد.

در آنجا ابوت از امور متعلق به شخصیت و غیر قابل انتقال و اسقاط است و در اینجا حق اخلاقی از امور شخصی پدیدآورنده و غیر قابل انتقال و اسقاط می‌باشد. در آنجا رابطه ابوت همراه با یک رابطه مالی است که به موجب آن پدر حق ارث و مطالبه نفقه از فرزند دارد و در اینجا نیز حق اخلاقی پدیدآورنده از جمله حقوق مربوط به شخص ایشان بوده و ملازم با یک حق مالی مستقل است که به او اجازه می‌دهد که از منافع مالی آثار خود بهره-مند شود؛ بنابراین، در هر دو مورد این دو رابطه صرفاً همراه و ملازم یکدیگرند نه اینکه یک حق با دو چهره باشد (شیخی: ۱۳۹۴، ۳۷۳).

بند اول. شواهد نظام دو گانه‌گرا

نظام دو گانه‌گرا همچنان که گذشت به نظریه اطلاق می‌گردد که ماهیت حقوق مادی و حقوق اخلاقی را متفاوت می‌داند؛ به طوری که موضوع آن ها نیز متفاوت انگاشته می‌شود. نظام دو گانه‌گرا برای اثبات ادعای خود به شواهدی استناد می‌نماید.

۱. ماهیت حقوقی متفاوت

حقوق اخلاقی و حقوق اقتصادی از حیثیت ماهیت متفاوت هستند و ماهیت واحدی ندارند. حق مالی یک حق صرفاً اقتصادی است و از این رو در دسته حقوق مالی قرار می‌گیرد، از آن طرف حق اخلاقی حاوی یک رابطه بسیار عمیق معنوی و شخصی میان پدیدآورنده و اثر فکری می‌باشد؛ لذا به هر میزان رابطه معنوی، عاطفی و روحی میان اثر فکری و پدیدآورنده عمیق تر و محسوس تر باشد شناسایی آن موجه‌تر است (شیخی: ۱۳۹۴، ۳۸۰).

۲. قدمت حقوق معنوی نسبت به حقوق مادی

حقوق اخلاقی در مالکیت فکری سابقه بیش‌تری دارد و حقوق مادی به لحاظ زمان ایجاد متأخر است. این نشان دهنده تفاوت آن دو در موضوع می‌باشد (حکمت نیا: ۱۳۸۷، ۱۷۸) اما در پاسخ می‌توان گفت که در تحولات حقوق مالکیت فکری، در آغاز حقوق مالی مورد توجه قرار گرفت است سپس حقوق اخلاقی با مطرح شدن دیدگاه افرادی مثل کانت مورد شناسایی قرار گرفت؛ اگرچه پاره‌ای از احکام مربوط به حقوق اخلاقی مانند قبح اسناد به غیر پدیدآورنده از قبل مطرح بود است؛ ولی این گونه احکام بیشتر جنبه اخلاقی داشت تا ماهیت حقوقی (حکمت نیا: ۱۳۸۷، ۱۷۸).

۳. عدم شباهت در مصادیق

دوفصلنامه تخصصی معارف اسلامی و حقوق خصوصی، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

حقوق اقتصادی مالکیت ادبی وهنری شامل تکثیر اثر، ایجاد هر گونه اثر اشتقاقی، پخش و توزیع عمومی و سایر موارد می‌باشد در حالیکه موارد حقوق اخلاقی عبارتند از حق حرمت نام و عنوان، حق تمامیت اثر، حق افشای اثر، حق عدول از اثر، حق استرداد اثر با دقت در مصادیق حقوق اخلاقی و اقتصادی، کاملاً قابل ملاحظه است که مصادیق هر دو قابل قیاس با یکدیگر نیستند که بتوان آن ها را از یک سنخ قلمداد نمود. حقوق اخلاقی، وابسته به شخصیت پدیدآورنده است و دارای ارزش اقتصادی نیست بر خلاف حقوق اقتصادی (شیخی: ۱۳۹۴، ۳۸۲).

٤. تفاوت دارنده حق معنوی با دارنده حق اقتصادی

دارنده حق اخلاقی همیشه پدیدآورنده است چون که حقوق اخلاقی قابل واگذار به دیگری نمی‌باشد بر خلاف حقوق اقتصادی که قابل انتقال به غیر است؛ لذا امکان دارد که دارنده حق اقتصادی غیر از پدیدآورنده باشد. این تفاوت نیز از تفاوت در سنخ و ماهیت آن ها حکایت دارد (حکمت نیا: ۱۳۸۷، ۱۷۸).

٥. تفاوت در آثار و اوصاف

حقوق اقتصادی با حقوق اخلاقی در آثار و اوصاف متفاوت هستند؛ حقوق اقتصادی محدود به زمان است و از این رو یک حق موقت تلقی می‌شود. از آن سو حق اخلاقی یک نوع حقی دایمی و همیشگی است که با مرور زمان از بین نمی‌رود؛ همچنان که حق مالی دارای محدودیت مکانی می‌باشد بر خلاف حق اخلاقی که یک حق جهانی است و محدودیت مکانی ندارد. از سویی، حق مالی قابل انتقال و واگذاری به غیر است حقوق اقتصادی دارای قابلیت انتقال ارادی و قهری است بر عکس حقوق اخلاقی که این نوع حقوق به هیچ وجه قابلیت واگذاری به غیر را ندارد و اگر هم به صورت قهری از طریق ارث منتقل می‌شود، وضعیت خاص پیدا می‌کند و انتقال حقوق اخلاقی از طریق ارث به ورثه پدیدآورنده صرفاً در راستای حفظ آن می‌باشد (شیخی: ۱۳۹۴، ۳۸۲-۳۸۵).

بند دوم. اهمیت حقوق اخلاقی در مالکیت اثر ادبی و هنری

اکثر نظام‌های حقوق نوشته که تابع نظام دوگانه‌گرا است از جمله افغانستان، حقوق مادی و حقوق اخلاقی پدیدآورنده را در هر دو حوزه مالکیت ادبی و هنری و مالکیت صنعتی مورد شناسایی قرار داده اند. اما به باور متخصصان اهمیت حقوق اخلاقی در حوزه مالکیت ادبی و هنری فوق العاده است (زرکلام: ۱۳۸۷، ۷). این حقوق در حوزه ادبی و هنری بسیار مهم و به مراتب از حقوق مادی پر رنگ‌تر است (بای: ۱۳۹۴، ۴۸). این امر به عنوان اصل برتری یا تفوق حقوق اخلاقی در حقوق مالکیت ادبی وهنری یاد می‌شود (شیخی: ۱۳۹۴، ۴۱۴).

در این زمینه دو مطلب را باید تفکیک نمود: برتری حقوق اخلاقی در مالکیت ادبی و هنری بر حقوق اخلاقی در مالکیت صنعتی؛ برتری حقوق اخلاقی بر حقوق مادی در مالکیت ادبی وهنری؛ اما آنچه مربوط به بحث ما می‌گردد، مسأله دوم است که برتری حقوق اخلاقی بر حقوق اقتصادی در مالکیت ادبی وهنری قابل بررسی است. بر اساس نظریه شخصیت، حقوق اخلاقی دارای اصالت است و حقوق اقتصادی یک امر تبعی بیش نیست و به صورت مستقیم اعتبار نشده است. اثر فکری در واقع جزئی از شخصیت پدیدآورنده است و ثمره فکری چیزی جز امتداد شخصیت خالق اثر در عالم بیرون نیست. اهمیت این مطلب هنگامی آشکار می‌گردد که اندیشه‌وران حقوق اقتصادی را فرع حقوق اخلاقی قلمداد کرده اند و در حقیقت، اصالت را به حقوق اخلاقی اعطا نموده‌اند (حکمت نیا، و موحدی ساوجی: مجله فقه و حقوق، شماره ۸، ص۹۷). اصل برتری حقوق اخلاقی بر حقوق مادی در حوزه مالکیت ادبی وهنری در کشورهای دارای نظام حقوق نوشته، نظیر فرانسه، آلمان مورد پذیرش قرار گرفته است. از آنجایی‌که در این کشورها، حقوق اخلاقی بر مبنای شخصیت استوار است، اهمیت حقوق اخلاقی بیش از حقوق مادی می‌باشد. از سوی دیگر، کشورهای دارای نظام کپی رایت که تابع سنت حقوقی کامن لا هستند، بر حمایت از حقوق اقتصادی مالکیت ادبی وهنری بیشتر تاکید می‌ورزند (شیخی: ۱۳۹۴، ۴۱۵).

از آنجایی‌که اثر ادبی وهنری با شخصیت پدیدآورنده پیوند مستحکم دارد و این ارتباط غیر قابل انفکاک است، حقوق اخلاقی در مالکیت ادبی و هنری بسیار با اهمیت است. این اهمیت و برتری هم نسبت به حقوق اخلاقی در مالکیت صنعتی می‌باشد که هدف عمده در آن منافع اقتصادی است و هم نسبت به حقوق اقتصادی در داخل حوزه مالکیت ادبی وهنری می‌باشد. لذا برای اثبات این امر به چند امور استدلال شده است.

۱. تعدد مصداقی و موضوعی حقوق اخلاقی

علی‌رغم اینکه حقوق اقتصادی پدیدآورنده اثر ادبی وهنری نیز دارای مصادیق عدیده است اما همه این مصادیق از دیدگاه متخصصان این حوزه، ذیل عنوان به نام حق بهره‌برادری قابل جمع است. این حقوق هر چند نسبت به وضعیت و شیوه‌های بهره‌برداری، مصادیق متعددی پیدا نموده است (حکمت نیا: مجله« فصلنامه علمی پژوهشی» اقتصاد اسلامی، شماره ۳۳، ص۱۸۴) اما می‌توان همه را منطبق به بهره‌برداری از اطلاعات دانست؛ براین‌اساس، همگی آن زیر پوشش یک مفهوم وسیع تر تحت عنوان بهره برداری قرار می‌گیرند. صرف نظر از نوع مالکیت فکری، حقوق، قدرت و اختیار مالک برای بهره‌مندی مؤثر از مصادیق آن را تعیین می‌کند (شیخی: ۱۳۹۴، ۴۳۱)؛ اما در برابر آن، مصادیق حقوق اخلاقی هر یک در حوزه خود، موضوعی مجزا از مجموعه حقوق دارنده اثر را پوشش می‌دهند؛ هر چند برخی واژه بهره‌برداری مادی- معنوی را برای هر دو به کار می‌برند و همچنان

منشأ همه حقوق اخلاقی از شخصیت پدیدآورنده، سرچشمه می‌گیرد؛ ولی هر کدام به طور جداگانه بخشی از شخصیت او را در اثر آشکار می‌کند و به منظور پوشش آن به وجود آمده است و همانند حقوق مادی قابلیت جمع آوری در ذیل یک حق را ندارند (شیخی: ۱۳۹۴، ۴۳۱).

به نظر می‌رسد این دلیل برای اثبات برتری حقوق اخلاقی بر حقوق مادی پدیدآورنده در اثر ادبی وهنری، ناتوان است؛ زیرا از سویی، اگر معیار برتری، تعدد مصادیق باشد، در حقوق مادی نیز تعدد مصادیق همچنان که اشاره شد، وجود دارد. اینکه مصادیق مادی در عنوان عام‌تری قابل جمع است در حقوق اخلاقی نیز قابل صدق است؛ زیرا می‌توان حقوق اخلاقی را نیز در یک عنوان عام‌تری پوشش داد؛ مثل حق شخصیت نسبت به پدیده فکری یا همان حق بهره‌برداری معنوی؛ لذا نمی‌توان از پوشش دادن یک عنوان و عدم پوشش دادن، برتری و عدم برتری را نتیجه گرفت. از سوی دیگر اگر هم پذیرفته شود که درست است حقوق مادی تحت حق بهره‌برداری قابل پوشش است بر خلاق حقوق اخلاقی که دارای مصادیق متعدد می‌باشد و در یک عنوان قابل جمع نیست؛ می‌توان در پاسخ گفت که معیار برتری، تعدد مصادیق نیست چه بسا یک امر واحد دارای یک مصداق از یک موضوع دیگر که دارای مصادیق متعدد است مهم‌تر و برتر باشد تعدد مصادیق دلالت بر برتری چیز نمی‌کند.

۲. فقدان محدودیت‌های حقوق اقتصادی در حقوق اخلاقی

همانگونه که در بحث نظام دوگانه‌گرا، تفاوت‌های حقوق مادی و حقوق اخلاقی که منجر به نظریه دوگانگی حقوق مادی و اخلاقی شد، گذشت، میان حقوق مادی و حقوق اخلاقی تفاوت‌های وجود دارند که بسیاری از آنها، محدودیت‌های است که حقوق مادی نسبت به حقوق اخلاقی دارد. براین اساس، حقوق اخلاقی از چند جهت محدودیت‌های حقوق اقتصادی را ندارد؛ حقوق اخلاقی به لحاظ زمانی دائمی است و محدودیت زمانی ندارد بر خلاف حقوق اقتصادی که موقت است؛ حقوق اخلاقی غیر قابل نقل و انتقال است و واگذاری آن بر خلاف نظم عمومی می‌باشد؛ اگر چه این حقوق در زمینه نقل و انتقال قهری از طریق ارث به ورثه پدیدآورنده منتقل می‌شود اما از آنجایی‌که این حقوق قائم به شخص پدیدآورنده اثر است و به اقتضای حمایت از شخصیت او، حقوق اخلاقی بر آثار فکری به صورت یک تکلیف به ورثه پدیدآورنده منتقل می‌شود، اصل حق بر خلاف حقوق مادی، به ایشان منتقل نمی‌شود؛ حقوق اخلاقی جهانی است و فاقد محدودیت سر زمینی و جغرافیای است بر عکس حقوق اقتصادی.؛ حقوق اخلاقی بر عکس حقوق مادی مشمول مرور زمان نمی شود؛ همه این مزایا بر تفوق و برتری حقوق اخلاقی نسبت به حقوق اقتصادی دلالت می‌کند (شیخی: ۱۳۹۴، ۴۳۲).

۳. الحاق حقوق اخلاقی به شخصیت پدیدآورنده

حقوق اخلاقی، وابسته به شخصیت پدیدآورنده است و با آن پیوند ناگسستنی دارد و در واقع بخشی از شخصیت پدیدآورنده به حساب می‌آید. این حقوق، امتیازات غیر مالی مربوط به شخصیت پدیدآورنده است. میان پدیدآورنده و پدیده فکری یک نوع رابطه معنوی عمیق وجود دارد این رابطه عاطفی و روحی به هر اندازه عمیق‌تر و محسوس‌تر باشد، شناسایی آن موجه‌تر خواهد بود.

از آنجایی‌که حقوق اخلاقی آینه تمام نمای شخصیت پدیدآورنده است، بی‌تردید همان گونه که خود انسان موضوع حمایت اصلی قانونی است، حقوق اخلاقی اثر نیز که تجلی از شخصیت اوست، مورد حمایت است؛ بر همین اساس، برخی این حقوق را به حقوق شخصیت نزدیک می‌دانند. انسانیت می طلبد که به هر شخص به عنوان شخصیتی با ارزش اخلاقی و معنوی نگریسته شود. همین اندیشه در عرصه حقوق دلیل بسیاری از احکام قرار گرفته است که غایت آن ها حفظ و حمایت اوصاف و استعدادهای شخصی است (جعفر زاده: مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۲، صص۱۱۵-۱۱۶).

پذیرش وابستگی حقوق اخلاقی به شخصیت پدیدآورنده و الحاق نمودن این حقوق به حقوق مربوط به شخصیت، با پذیرش نظام دو گانه گرا، این نتیجه را در پی دارد که اصل برتری و ارجحیت حقوق مربوط به شخصیت، در برابر حقوق مربوط به اموال است (شیخی: ۱۳۹۴، ۴۳۴) زیرا حقوق مربوط به شخصیت با حقوق مربوط به اموال از نگاه ارزشی قابل مقایسه نیست.

٤. توقف اجرای حقوق اقتصادی بر حقوق اخلاقی

همه حقوق اقتصادی مالکیت فکری، تابع حق اخلاقی افشای اثر می باشند و در واقع ایجاد حقوق مادی منوط به اجرای حق افشای اثر است. تا زمانی که پدیدآورنده تصمیم به عرضه اثر به عموم نگرفته باشد، حقوق بهره برداری مادی از اثر قابلیت اجرا ندارد. قبل از اعمال حق افشای اثر، پدید فکری بخشی از شخصیت پدیدآورنده شمار می شود و با افشای اثر، پدیده فکری، ماهیت مادی پیدا می کند و حقوق مالی از همین لحظه متولد می شود (زرکلام: ۱۳۸۷، ص۱۱۲). بر این اساس، حق اخلاقی زمینه اجرای حقوق مادی را فراهم می کند. اعمال حق افشای اثر نخستین گام در راه دسترسی عموم به اثر است و این اهمیت بسیار بالای آن را نشان می دهد.

گفتار چهارم. موضع قانون کپی‌رایت افغانستان نسبت به نظام‌های حاکم بر رابطه حقوق اخلاقی و حقوق اقتصادی

همانگونه که ملاحظه شد، نظام‌های حاکم بر رابطه حقوق اخلاقی و حقوق اقتصادی در مالکیت اثر ادبی و هنری دو نظریه وجود دارد حال این پرسش مطرح می‌شود که موضع قانون کپی‌رایت افغانستان نسبت به این دو نوع نظام چگونه می‌باشد و نظام مالکیت ادبی و هنری افغانستان از کدام نظام تبعیت نموده است. در پاسخ به این سوال می‌توان گفت که با بررسی قانون حمایت حقوق مولف، مصنف، هنرمند و محقق افغانستان به نظر می‌رسد که قانون کپی‌رایت افغانستان از نظام دو گانه‌گرا تبعیت کرده است؛ برای این امر می توان به مواد مختلف قانون کپی‌رایت از جمله ماده ۹ و ۱۱ استناد کرد. در ماده ۱۱ حقوق اخلاقی به صورت مستقل از حقوق مادی مورد شناسایی قرار گرفته است، اختصاص یک ماده به این حقوق استقلالیت آن را نسبت به حقوق مالی می‌رساند. نیز ماده فوق بر ویژگی غیر قابل انتقال بودن حقوق اخلاقی تاکید می‌ورزد در صورتی که یکی از خصیصه‌های حقوق اقتصادی مالکیت ادبی وهنری قابلیت واگذاری آن است. از سویی، در ماده ۱۰ قانون کپی‌رایت افغانستان آمده است که در صورتی حقوق مادی پدیده فکری مورد حمایت می گیرد که اثر برای نخستین‌بار در فغانستان چاپ و عرضه شده باشد در حالیکه حمایت از حقوق اخلاقی اثر ادبی و هنری جنبه جهانی دارد و محدودیت مکانی در این حقوق به هیچ وجه در هیچ جایی از جهان مورد پذیرش واقع نشده است و قانون کپی‌رایت افغانستان از حقوق اخلاقی آثار پدیدآورندگان خارجی همانند پدیدآورندگان داخلی حمایت می کند.

یکی از شاخصه‌های نظام دوگانه‌گرا، حق عدول از اثر می‌باشد؛ به این معنا که اگر پدیدآورنده حقوق اثر ادبی و هنری خود را بر اساس قرارداد انتقال داده باشد، می‌تواند بر اساس حق اخلاقی عدول و استرداد اثر، قرارداد را فسخ کند و از انتشار اثر خود جلوگیری نماید. قانون کپی رایت این حق را برای پدیدآورنده به رسمیت شناخته است؛ قانونگذار افغانستان در بند ۲ ماده ۱۲ مقرر می کند که پدیدآورنده نمی تواند، منتقل الیه را از استفاده حقی که به وی واگذار یا انتقال گردید، منع نماید، ولی می تواند از پخش و انتشار اثر خویش منصرف گردد یا تغییری را در آن وارد نماید، در این صورت پدیدآورنده مکلف است خسارت وارده متضرر را جبران نماید. این شاخصه نیز بر تبعیت قانون فوق از نظام دوگانگی حقوق اخلاقی و اقتصادی دلالت می‌کند؛ همان گونه که بررسی شد اهمیت حقوق اخلاقی نسبت به حقوق اقتصادی در حوزه اثر ادبی و هنری در نظام‌های حقوق نوشته بیشتر تجلی یابیده و از آن به اصل برتری حقوق اخلاقی یاد می‌شود این امر در حوزه مالکیت اثر ادبی و هنری قانون کپی‌رایت افغانستان نیز انعکاس یافته است هر چند که به آن صراحت ندارد.

نظام مالکیت فکری افغانستان در ماده ۴۷ قانون اساسی به تبعیت از قانون اساسی امریکا مبتنی نظریه منفعت گرایی می‌باشد و این ماده به مبنای اصل منفعت‌گرای در نظام مالکیت فکری دلالت دارد. لذا با وجود که نظام حقوق مؤلف بر مالکیت اثر ادبی وهنری در نظام مالکیت فکری افغانستان حاکم می‌باشد، نشانه‌های از نظام کپی رایت در آن، انعکاس پیدا نموده و در این نظام، حقوق اقتصادی از اهمیت ویژه برخوردار است و اثر فاقد هر

گونه ارتباط با شخصیت پدیدآورنده، مورد حمایت واقع می‌گردد و ماهیت حقوق اقتصادی بر حقوق اخلاقی کاملا در این نظام غلبه دارد (زرکلام: ۱۳۸۷، ۷). لذا در آغاز به نظر می‌رسد که در قانون حمایت حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق افغانستان، غلبه با اهمیت و برتری حقوق اقتصادی پدیدآورنده باشد و یا حداقل می توان گفت که حقوق اخلاقی و حقوق اقتصادی در حوزه اثر ادبی و هنری از اهمیت متوازن برخوردار است و برتری حقوق اخلاقی نسبت به حقوق مالی در حوزه ادبی و هنری با نظام کپی رایت و اصالت منفعت در تعارض می‌باشد.

با این وجود به نظر می‌رسد که حقوق اخلاقی در قانون کپی‌رایت افغانستان بر مبنای شخصیت استوار است اگر چه مبنای منفعت در قانون اساسی تجلی نموده ولی قانون کپی‌رایت افغانستان به خصوص در حوزه حقوق اخلاقی اثر ادبی و هنری با مبنای اصالت منفعت سازگاری ندارد و بررسی قانون کپی رایت افغانستان نشان می‌دهد که حقوق اخلاقی پدیدآورنده اثر ادبی وهنری، با مبنای شخصیت تناسب بیشتری دارد و می‌توان گفت که حقوق اخلاقی در حوزه مالکیت ادبی وهنری مبتنی بر نظریه شخصیت است از این رو است که قانون کپی‌رایت به حقوق اخلاقی اثر ادبی و هنری اهمیت خاص قائل شده و همچنان که بررسی شد، این قانون تابع نظام دوگانه‌گرا می‌باشد. به صورت کلی می‌توان گفت که در نظام های حقوق مؤلف که قانون کپی‌رایت از آن پیروی نموده، حقوق اخلاقی پدیدآورنده اثر ادبی و هنری از اهمیت ویژه نسبت به حقوق مادی آن برخوردار می‌باشد. از این رو، اهمیت حقوق اخلاقی در اثر ادبی و هنری به عنوان اصل برتری حقوق اخلاقی نسبت حقوق مادی پدیدآورنده یاد می‌شود. این اصل در موارد متعددی از قانون کپی رایت افغانستان، ظهور یابیده است. همچنان که از نظر گذشت، حقوق اخلاقی مربوط به شخصیت انسان می شود و حقوق مرتبط با شخصیت نسبت به حقوق اموال تفوق دارد. لذا از مواد مختلف قانون کپی‌رایت از جمله ماده ۱۰، ۱۱ و ۱۲ اصل برتری حقوق در حوزه مالکیت اثر ادبی و هنری قابل استنتاج می‌باشد.

بند ۱ ماده ۱۱، حقوق معنوی (اخلاقی) را مربوط به شخصیت پدیدآورنده می‌داند ازاین‌رو منحصر به پدیدآورنده دانسته و بر غیر قابل انتقال بودن آن تاکید می ورزد و ظهور این امر بر تفوق حقوق اخلاقی نسبت به حقوق مادی نمایان می‌باشد. ماده ۱۰ حمایت از حقوق مادی پدیدآورنده را منوط به این می داند که اثر برای نخستین بار در افغانستان انتشار یابد در حالیکه برای حمایت از حقوق اخلاقی محدودیت جغرافیایی نمی‌شناسد.

یکی دیگر از نشانه‌های اصل برتری حقوق اخلاقی شناسایی حق استرداد اثر و عدول از اثر می‌باشد این حق در بند ۲ از ماده ۱۲ شناسایی شده است و قانونگذار در این بند مقرر می کند که پدیدآورنده می تواند از پخش و انتشار اثر خویش منصرف گردد یا تغییری را در آن وارد نماید و در این صورتی اگر پدیدآورنده حقوق اثر

ادبی و هنری خود را در قراردادی به کسی دیگری واگذار کرده باشد، مکلف است خسارت وارده بر متضرر را جبران نماید. لذا این ماده قانونی دلالت می‌کند که چنانچه حقوق مادی اثر از طریق قرارداد لازم به ناشر منتقل شده باشد، پدیدآورنده در راستای اعمال حق استرداد اثر خود، می تواند قرارداد را فسخ کند و اگر این موجب ضرر به ناشر گردیده، پدیدآورنده باید ضررهای وارد شده را جبران کند. دلالت این مطلب به اصل برتری حقوق اخلاقی نسبت به حقوق اقتصادی در حوزه ادبی و هنری واضح به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

نگارنده این مقاله، با بررسی نظام‌های حاکم بر رابطه حقوق اخلاقی و حقوق اقتصادی در حوزه مالکیت اثر ادبی و هنری را از منظر قانون کپی‌رایت افغانستان به این نتیجه رسیده است که در تبیین ماهیت رابطه حقوق اخلاقی و حقوق مادی، دو رویکرد متفاوت وجود دارد؛ برخی این دو سنخ حقوق را دارای ماهیت واحد می دانند که به نظام یگانه معروف شده و برخی دیگر این دو را دارای ماهیت متفاوت و مستقل قلمداد نموده‌اند که به نظام دوگانه‌گرا معروف شده است؛ غالب کشورهای جهان به خصوص در حوزه مالکیت اثر ادبی و هنری، نظام ماهیت دوگانه حقوق فکری را پذیرفته‌اند. در این نظام حقوق اخلاقی در حوزه مالکیت ادبی و هنری از اهمیت ویژه برخوردار می‌باشد که به اصل برتری حقوق اخلاقی یاد می‌شود.

از مواد مختلف قانون کپی‌رایت افغانستان از جمله ماده ۱۰، ۱۱ و ۱۲ استنتاج می‌گردد که قانون فوق از نظام دوگانه‌گرا تبعیت نموده و حقوق اخلاقی و حقوقی اقتصادی را دارای دو نوع حق با ماهیت جداگانه می‌داند. قانون مذکور در حوزه مالکیت ادبی و هنری برای حقوق اخلاقی نسبت به حقوق اقتصادی اهمیت فوق العاده قائل شده که به اصل برتری حقوق اخلاقی معروف است.

فهرست منابع

۱. قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ ه ش

۲. قانون جزای افغانستان مصوب ۱۳۵۵ ه ش

۳. قانون مدنی افغانستان مصوب ۱۳۵۵ه ش

۴. قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف مصوب ۱۳۸۷ ه ش

۵. قانون حمایت حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق افغانستان مصوب ۱۳۸۷

۶. امانی، تقی، قوانین و مقررات حقوق مالکیت فکری (ملی و بین المللی)، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۸۳، چاپ اول.

۷. آیتی ، حمید ، حقوق آفرینش های ادبی وهنری ، تهران ، ۱۳۹۳ ، چاپ سوم .

۸. بای ، حسینعلی ، مباحثی از مالکیت فکری ، تهران ، ۱۳۹۴ش ، چاپ اول .

۹. جعفر زاده، میر قاسم، تحلیل مفهومی مالکیت فکری: کوششی در جهت تمهید یک نظریه فراگیر، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۲، ۱۳۸۹.

۱۰. حبیبا، سعید و شاکری، زهرا، منافع عمومی و حقوق مالکیت ادبی و هنری، تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۴ چاپ اول.

۱۱. حکمت نیا ، محمود ، مبانی مالکیت فکری ، تهران ، ۱۳۸۷، چاپ دوم .

۱۲. حکمت نیا، محمود و موحدی ساوجی، محمد، جایگاه مبانی نظری در فهم و ترسیم نظام مالکیت فکری، مجله فقه و حقوق، ۱۳۸۵، شماره ۸، ص ۸۹-۱۰۴.

۱۳. حکمت نیا، محمود، بررسی فقهی و اقتصادی مالکیت فکری، مجله« فصلنامه علمی پژوهشی» اقتصاد اسلامی، بهار ۱۳۸۸، شماره ۳۳، ص ۱۷۹-۲۱۱.

۱۴. خدمتگزار، محسن، فلسفه ی مالکیت فکری، تهران، نشر میزان، بهار ۱۳۹۰، چاپ اول.

۱۵. زر کلام، ستار ، حقوق مالکیت ادبی وهنری ، تهران، ۱۳۸۷، چاپ اول.

۱۶. زرکلام، ستار، تبیین مفهوم اصالت در حقوق مالکیت ادبی و هنری، مجلۀ پژوهش حقوق و سیاست، ۱۳۸۶، شماره ۲۲، ص ۳۷-۵۲.

۱۷. سنهوری، عبد الرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۸.

۱۸. شبیری، سید حسن ، مبانی نظری و فقهی حقوق مالکیت فکری، پایان نامه دکتری رشته حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، اردیبیهشت ۱۳۸۷.

۱۹. شیخی، مریم، اصول حقوق مالکیت فکری، تهران، نشر میزان، بهار ۱۳۹۴، چاپ اول.

۲۰. شیخی، مریم، راهبرهای قانونگذاری در حقوق مالکیت صنعتی، تهران ، خرسندی،

۲۱. صفائی، حسین، مالکیت ادبی وهنری و بررسی قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پائیز ۱۳۵۰، شماره ۷، ص ۱۰۹-۱۳۲.

۲۲. کلمبه ، کلود ، اصول بنیادین حقوق مولف و حقوق مجاور در جهان ، مترجم علی رضا محمد زاده وادقانی ، تهران نشر میزان ، ۱۳۹۰، چاپ دوم .

۲۳. میر حسینی ، حسن ، مقدمه ای بر حقوق مالکیت معنوی ، تهران ، ۱۳۸۴ ش ، چاپ اول .

۲۴. نصیری، مصطفی، حقوق مالکیت فکری، مجله ماهنامه دادرسی، ۱۳۸۷، شماره ۷۰، ص ۲۳-۳۱.

۲۵. نقیبی، ابو القاسم، مطالعه ی تطبیقی مسؤولیت های ناشی از تجاوز به جنبه ی معنوی حقوق مالکیت ادبی و هنری، فصلنامه ی علمی- پژوهشی رهنمون، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۱، ص ۱۱۳-۱۳۵.

۲۶. نوروزی، علیرضا، حقوق مالکیت فکری: حق مؤلف و مالکیت صنعتی، تهران، نشر چاپار، ۱۳۸۱، چاپ اول.